

نام کارگروه: سپهر

رئیس کارگروه: احیاء یآوری

تاریخ: ۸۸-۱۳۷۸

نویسنده (تهیه کننده): عبدالرحیم کرکه‌آبادی

همکاران (اعضای کارگروه): فیروز بالکانی، سمیه جوانمردی، حسن حاج قاسم، سعید غلامی نتاج امیری، محمود فرهادی‌نیا، عبدالرحیم کرکه‌آبادی، احیاء یآوری

عنوان: معرفی مدل سپهر

عنوان فرعی: مدلی برای تبیین تغییرات اجتماعی

موضوع: فرهنگ، جامعه

کلیدواژه: مدل سپهر، تکنولوژی، نماد، زبان، هنجار، عقیده، ارزش، تعادل.

منبع (با ذکر نوع مدرک): عبدالرحیم کرکه‌آبادی (۱۳۷۸). ارائه مدلی برای تحلیل فرهنگی تغییرات اجتماعی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی. استاد راهنما: آقای دکتر موحدی.

یادداشت:

چکیده: مدل سپهر، مدلی است که با بهره‌گیری از نظریات گوناگون جامعه‌شناسی و تئوری‌های فرهنگی به منظور پیش‌بینی تغییرات فرهنگی و چگونگی رخداد آنها در یک جامعه طراحی شده است. این مدل فرهنگ هر جامعه را متشکل از شش عنصر می‌داند که در کنار هم آن چیزی را شکل می‌بخشند که به اعتبار مدل، "سپهر" نامیده می‌شود. عناصر این سپهر عبارتند از: (۱) تکنولوژی (۲) زبان (۳) نماد (۴) هنجار (۵) اعتقاد (۶) ارزش. عناصر فوق از منظر مادی یا غیرمادی بودن به گونه‌ای منظم شده‌اند که مدل را به هدفش (شناخت منطق تغییرات فرهنگی) نزدیک گرداند؛ بدین معنا که عنصر تکنولوژی مادی‌ترین عنصر فرهنگ و ارزش‌ها و همچنین عقاید، غیرمادی‌ترین عنصر می‌باشند. عناصر میانی، نیز از حیث این ملاک، قابل رده‌بندی می‌باشند. بدین معنا که عنصر زبان از عنصر نماد مادی‌تر و عنصر نماد از

عنصر هنجار مادی تر است. این سه عنصر در واقع، عناصر میانی مدل را شکل می‌بخشند. مزیت تقسیم‌بندی مادی و غیرمادی از آن جهت است که منطق تحول و چگونگی تغییر هر عنصر را نیز مشخص می‌سازد؛ بدین معنا که عناصر مادی در برابر تغییرات محیطی با سرعت بیشتر و عناصر غیرمادی با سرعت کمتری دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند. عناصر میانی نیز به طبع میزان مادی یا غیرمادی بودن، سرعت تحول متفاوتی دارند. بر مبنای این فروض، مدل پیش-بینی می‌کند که عنصر تکنولوژی به عنوان غیرمادی‌ترین عنصر، بیشترین تغییر و عنصر ارزش‌ها و همچنین عقاید، کمترین تغییر را با سرعت اندکی از سر می‌گذرانند. لایه‌های میانی نیز به طبع میزان مادی یا غیرمادی، در بروز تغییرات سرعت متفاوتی از خود نشان می‌دهند.

آنچه در این میان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است سرعت و جهت تغییراتی که عناصر شش‌گانه سپهر از سر می‌گذرانند. هرگاه سرعت و جهت تغییرات در این عناصر در یک راستا و با یک سرعت به پیش رود، می‌توانیم ادعا کنیم که با سپهر متعادل و قدرتمندی روبرو هستیم و برعکس هرگاه سرعت و جهت تغییرات عناصر در یک راستا و با یک سرعت به پیش نرود، عناصر شش‌گانه سپهر، هر یک مسیر تغییر خود را در پیش می‌گیرند و بخش عمده‌ای از توان و انرژی سپهر، صرف برقراری تعادل و از بین بردن تعارض میان عناصر خواهد شد.

مقدمه

تحولات اجتماعی و فرهنگی چگونه ایجاد می‌شوند؟ چه عواملی موجب پیدایش آنها می‌شوند و عوامل تعیین کننده و مسلط کدام‌اند؟ این تحولات از چه الگوهایی پیروی می‌کنند؟ چه آثار و پیامدهایی را به دنبال خود دارند و چگونه بر ساختارها و لایه‌های اجتماعی اثر می‌کنند؟ آیا راهی برای کنترل و برنامه‌ریزی آنها وجود دارد و بالاخره جامعه چگونه باید در مواجهه با آنها به‌سوی تعادل، استحکام و پویایی متناسب با منابع، توانایی‌ها و محدودیت‌های خود پیش رود؟

هر چه امکان پاسخگویی دقیق به سوالات فوق با بهره‌گیری از آگاهی به علوم اجتماعی و کاربردهای آنها در مدیریت و رهبری جوامع بیشتر باشد، امکان توفیق در پیشرفت اجتماعی و توسعه‌ی متوازن بیشتر خواهد شد. از این رو، سعی می‌شود مدلی منطقی و عقلایی برای کنترل و هدایت آن تحولات، در مسیر سازنده و کاهش عوارض و هزینه‌های آن، طراحی شود که در زیر اجزاء آن معرفی می‌شود.

" پایه‌های تئوریک مدل پیشنهادی "

مدل پیشنهادی حاضر با استفاده از بررسی و تحلیل مبانی تئوریک و فروض استخراج شده از آنها پایه گذاری شده است. این فروض که عمدتاً از تئوری‌های واقع‌گرایانه، سیستمی/ساختی کارکردی استخراج شده‌اند، از طریق تئوری تأخر فرهنگی آگبرن و تحلیل عناصر فرهنگی باسیس شکل گرفته و پایه‌های مدل پیشنهادی را بنا نهاده‌اند. این فروض عبارت‌اند از:

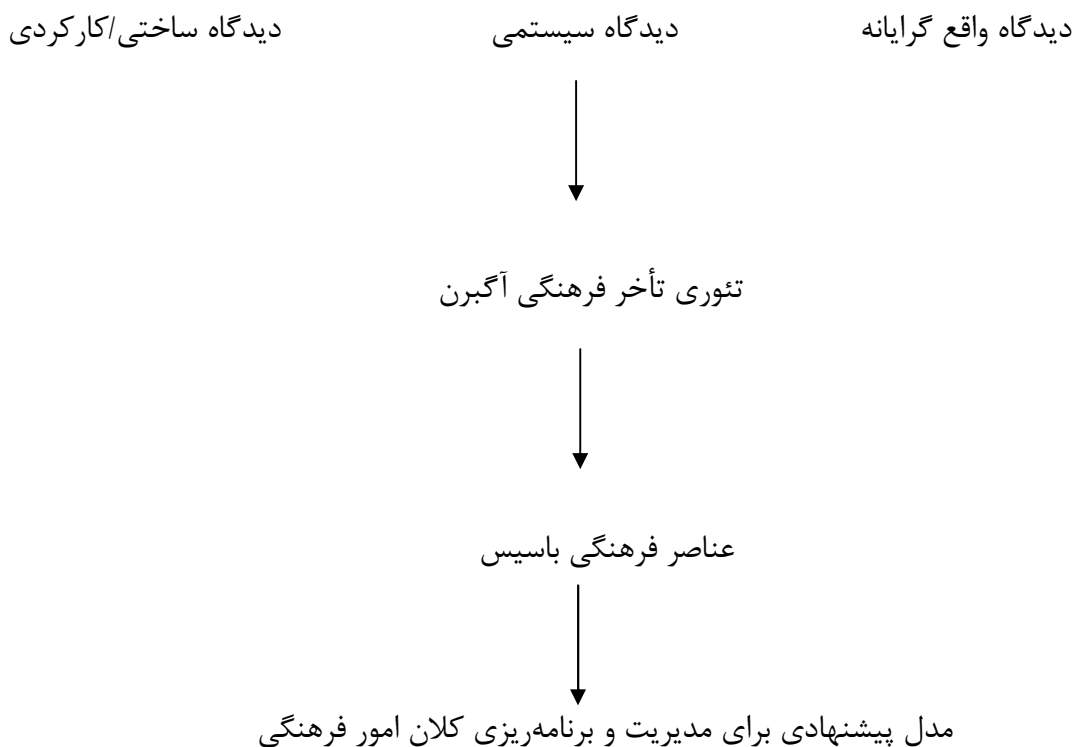
۱. تغییر و دگرگونی، امری اجتناب‌ناپذیر است.

۲. فرض جامعه به مثابه سیستمی باز، بررسی، شناخت و تحلیل دگرگونی‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد.

۳. فرهنگ از دو بعد مادی و غیرمادی تشکیل شده است. این دو بعد با منطق خاص خود، تحول می‌پذیرند و شناخت آن برای هرگونه برنامه‌ریزی ضروری است.

۴. دولت و کارگزاران تغییر و تحول اجتماعی، نقش اساسی در هدایت و کنترل آنها داشته و با بهره‌گیری کاربردی از تئوری‌های مربوط می‌توانند با تسهیل شرایط فرهنگی/اجتماعی و برطرف کردن موانع و عوامل بازدارنده، تحولات فرهنگی و اجتماعی را در جهت اهداف کلان جامعه هدایت و کنترل کنند.

تصویر نمادین زیر، نحوه‌ی شکل‌گیری مدل پیشنهادی و پایه‌های تئوریک آن را نشان می‌دهد. در این تصویر، مدل همانند درختی فرض شده که ریشه‌های آن از طریق تئوری‌های پیشرفتی و تکامل‌گرایان و نیز تئوری‌های ساختی - کارکردی و نظریه‌های سیستمی تغذیه می‌شود. تنه‌ی آن درخت با دیدگاه واقع‌گرایانه آگبرن و نیز مفاهیم مربوط به عناصر فرهنگی باسیس، که خود به نوعی منتج از تئوری‌های مزبور است، شکل می‌گیرد و در نهایت مدل پیشنهادی، شاخه‌های آن درخت‌اند که کاربرد آن در شناخت و تحلیل تغییرات فرهنگی و اجتماعی و مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی می‌تواند ثمر شیرین آن باشد.



پایه اول: معرفی تئوری تأخر فرهنگی آگبرن

با وجود ایستادگی لجوجانه ایستگرایان اجتماعی در برابر دگرگونی اجتماعی، جامعه‌های بزرگ‌تر در اثر "نوآوری فرهنگی" همواره دگرگونی می‌پذیرند (آگبرن، ۳۰۴). هنگامی که یکی یا بعضی از عناصر فرهنگی یک جامعه دگرگون می‌شود، به ناگزیر تناسبی که بین آن عنصر و عناصر دیگر برقرار است، از میان می‌رود و در نتیجه پس‌افتادگی فرهنگی * پدید می‌آید. پس‌افتادگی فرهنگی، که یکی از مسائل مهم پویایی‌شناسی فرهنگی است، بر عقب ماندن نسبی یک عنصر از عناصر فرهنگی دیگر اطلاق می‌شود و این عقب ماندن نسبی یک عنصر، یا معلول مداخله عمدی انسان یا زاده کندی سیر خود آن عنصر است.

دگرگونی یک عنصر فرهنگی به سه شیوه اصلی - "همگرایی، واگرایی و پی آبی"، در جامعه تأثیر می‌گذارد و تأثیر آن به صورت دور تسلسل اجتماعی از عنصری و از حوزه‌ای به حوزه‌ی دیگر فرهنگ

می‌رسد و تقریباً همه‌ی عناصر را به تغییر وامی‌دارد. هر نوآوری کوچک یا بزرگ زاینده‌ی چنین تغییر دامنه‌داری است؛ از اختراع رادیو گرفته تا نوسازی آموزش و پرورش و وضع قوانین جدید؛ اما چون هر یک از عناصر فرهنگی در عین بستگی به عناصر دیگر، ذاتی متفاوت و وضعی خاص دارند، دگرگونی یک عنصر با سرعت یکسانی در عناصر دیگر منعکس نمی‌شود، بلکه هر عنصر مطابق مختصات خود و به نسبت رابطه‌ای که بین آن عنصر و عنصر دگرگون شده برقرار است، با سرعت معینی تغییر می‌کند. از این رو، هر یک از عناصر فرهنگی یک جامعه برای آنکه به عنصر تغییر یافته برسند و با آنها همسازی یابند، به مقدار زمانی نیازمندند. پس‌افتادگی فرهنگی از اینجا زاده می‌شود. اختراع اتومبیل ایجاب می‌کند که دگرگونی‌های فراوانی در فرهنگ مادی و غیرمادی آن جامعه از وضع کوچه‌ها و خیابان‌ها و خانه‌ها گرفته تا چگونگی کار و تفریح مردم و وظایف پلیس و دادگستری پدید آید.

لازم است ذکر شود که پس‌افتادگی فرهنگی هم در جامعه‌ی ایستا و هم در جامعه‌ی پویا رخ می‌دهد. تنها تفاوت در آن است که در جامعه‌ی پویا، تغییرات با شدت بیشتری روی می‌دهد و در نتیجه پس‌افتادگی فرهنگی به‌فراوانی دیده می‌شود. عقب ماندگی سازمان سیاسی نسبت به تکامل اقتصادی، عقب ماندگی روابط تولید از نیروهای تولید، نمونه‌های بارز پس‌افتادگی فرهنگی است.

" تحلیل و نقد تئوری تأخر فرهنگی آگبرن "

تئوری تأخر فرهنگی آگبرن، که متأثر از نظریه‌های تکامل‌گرایان و دیدگاه مادی است، حرکتی است به سوی تحلیل تغییرات اجتماعی از طریق مفاهیم فرهنگی؛ اما این حرکت کلی است و تنها زمینه‌ای برای تحلیل کمی و تجربی فراهم می‌سازد. آگبرن در تئوری خود از فرهنگ مادی و غیرمادی نام می‌برد. همچنین به وضع خاص و متفاوت هر یک از عناصر فرهنگی اشاره می‌کند.

برای آنکه بتوان بر مبنای تئوری آگبرن درباره‌ی فرهنگ مادی و غیرمادی، مدلی برای تغییرات اجتماعی استخراج کرد، می‌توان پیوستاری (شکل زیر) ترسیم کرد که ابعاد مادی و غیرمادی فرهنگ در انتهاالیه دو سوی آن باشد:

فرهنگ

بعد مادی _____ بعد غیر مادی

آگبرن در توضیحات خود از نیروهای مادی و روابط تولید، به ترتیب به عنوان عناصر مادی و غیرمادی فرهنگ یاد می کند. عنصرگزینی آگبرن برای توضیح ابعاد مادی و غیرمادی نمی تواند کمکی به نمایش تغییرات و چگونگی موقعیت تأخر فرهنگی کند، چراکه به شدت متنوع و دچار پراکندگی است. لذا اگر چه نظریه آگبرن می تواند ذهن را برای توضیح تغییرات اجتماعی آماده سازد، اما به دلیل کلی و پراکنده بودن مفاهیم در آن، از تکمیل نقش تحلیلی خود باز می ماند. پیوستار فوق را یک بار دیگر از نظر می گذرانیم:

(۱) چگونگی موقعیت تأخر فرهنگی در آن روشن نیست.

(۲) مشخص نیست بعد مادی فرهنگ در کجا خاتمه یافته و بعد غیرمادی در پیوستار از کجا شروع می شود.

(۳) مرز بعد مادی و غیر مادی بر روی پیوستار مشخص نیست.

چنین می نماید که اگر بتوان عناصر فرهنگی مورد نظر آگبرن را از پراکندگی رهایی بخشید، کمک شایانی به روشن شدن مدل می کند. اگر بتوان عناصر فرهنگی را در چند عنصر یا مجموعه ای از عناصر فراگیر محدود ساخت و مادی و غیرمادی بودن آنها را روشن کرد و تناسبی بین موقعیت عناصر مادی و غیرمادی بر روی پیوستار به دست آورد، می توان به هدف فوق نزدیک شد.

پایه ی دوم: معرفی عناصر فرهنگی باسیس

در جایی که آگبرن از عناصر مادی و غیرمادی فرهنگ در مفاهیم کلی، متنوع و پراکنده یاد می کند، برای دست یافتن به عناوین عناصری که به روشنی و مشخص بعد مادی و غیرمادی فرهنگ را نمایندگی کنند، می توان از

▪ جان جی میسیونیز (جامعه شناسی)

▪ لارنس آ. باسیریکو و آن بولین (لذت بردن از فرهنگ)

▪ **مایکل اس باسیس و دیگران (جامعه‌شناسی)**

مدد گرفت که عناصر یاد شده را باز شناخته و معرفی کرده‌اند.

مسیونیز عناصر فرهنگی را به صورت زیر بیان داشته‌است:

- نماد (سمبل)ها
- زبان
- ارزش‌ها و عقاید
- هنجارها
- فرهنگ مادی

باسیریکو عناصر دوازده گانه زیر را بعنوان عناصر فرهنگی نشان داده‌است:

۱. **نماد (سمبل)ها:** موضوعات و وقایعی‌اند که دیگر موضوعات و وقایع مورد قبول مردم را نمایندگی می‌کنند.

۲. **ارزش‌ها:** واکنش‌های ذهنی است به تجربیات ابراز شده در قالب عبارات خوب یا بد، اخلاقی یا غیراخلاقی. آرمان‌هایی که مردم به آن توجه می‌کنند بدون آنکه لزوماً در پی به‌دست آوردن آن باشند.

۳. **عقاید:** انگاره‌هایی که مردم برای دریافت حقیقت یا واقعیت به کار می‌گیرند.

۴. **هنجارها:** قواعد مشترکی که رفتار مردم را در موقعیت‌های خاص تعیین می‌کند.

۵. **احساسات:** واکنش‌های درونی به موضوعات تجربه شده.

۶. **گرایش‌ها:** ترجیح‌دادن عمومی برخی از تمایلات و تنفرات بر بقیه.

۷. **قوانین:** هنجارهای تعیین شده توسط قدرت سیاسی که اعضای جامعه باید رعایت کنند.

۸. **ادراک و آگاهی:** تأویل پدیده‌های فرهنگی برحسب تجارب اختصاصی که ممکن است از فردی به فردی دیگر به‌عنوان عضوی از جامعه متفاوت باشد.

۹. **آرزوها:** آرمان‌ها و اهدافی که در یک فرهنگ ارزشمند و مطلوب‌اند.

۱۰. دانش فنی: دانش بشری فنون و روش‌های تسلط و (یا) کنترل بر محیط فرهنگی و طبیعی و یا سازگاری با آن.

۱۱. مصنوعات: محصولات مادی گذشته و حال فرهنگ.

۱۲. تکنولوژی: همه‌ی فنون و روش‌های تسلط و (یا) کنترل بر محیط فرهنگی و طبیعی و یا سازگاری با آن.

بسیس در کتاب جامعه‌شناسی خود می‌گوید: هر چند محتوای فرهنگ‌ها مختلف و بسیار متفاوت است، اما ساختار اساسی و بنای همه‌ی فرهنگ‌ها واحد و جهانی است. و همه‌ی فرهنگ‌ها از شش عنصر اصلی تشکیل شده‌اند. باسیس هر یک از عناصر فرهنگی مورد نظر خود را چنین تعریف می‌کند:

۱. عقاید (توضیح و تفسیر تجربه‌ی مشترک)

۲. تکنولوژی (ابزار و تجهیزات و دانش عملی)

۳. ارزش‌ها (معیارها و داورهای اخلاقی)

۴. هنجارها و جزاها (خطوط راهنما برای رفتار)

۵. نمادها (نماینده‌ی عقاید و ارزش‌ها)

۶. زبان (سیستم علائم و ارتباطات)

بسیس هر یک از عناصر فرهنگی مورد نظر خود را چنین تعریف می‌کند:

عقاید: عبارت‌اند از آراء مشترکی درباره‌ی اینکه (هستی) چگونه عمل می‌کند. عقاید ممکن است تلخیص یا تفاسیری از گذشته، توضیحاتی درباره‌ی وضع حاضر، پیش‌بینی‌هایی درباره‌ی آینده بوده و نیز امکان دارد مبتنی بر احساسات عمومی (مشترک)، فرهنگ عام، مذهب، علم یا ترکیبی از اینها باشد.

تکنولوژی: دانش عمل و ابزار و تجهیزات برای افزایش اثربخشی انسان عامل است و محیط او را تغییر می‌دهد. تکنولوژی، محیط فیزیکی اجتماعی و روانی مخصوصی را ایجاد می‌کند.

ارزش‌ها: همان‌طور که عقاید توصیف می‌کنند چه هست، ارزش‌ها توصیف می‌کنند چه باید باشد. ارزش‌ها کلی و انتزاعی‌اند و معیارهای مشترک درست، آرمانی و قابل احترام بودن‌اند. بنابراین، ارزش‌ها آهنگ فراگیری به زندگی فرهنگی و اجتماعی می‌بخشند.

هنجارها و جزاها: به همان میزان که ارزش‌ها، آرمان‌های انتزاعی‌اند، هنجارها، معیارها و قواعد مصداقی درباره‌ی چه انجام دادن یا انجام ندادن، چه گفتن یا نگفتن، چه فکر کردن یا فکر نکردن در موقعیت‌های مورد نظر برای مردم‌اند. هنجارها، چگونگی عادات مردم را توضیح می‌دهند و معیارهای مشترک‌اند (بلیک و دیویس، ۱۹۶۴).

اگر چه رفتارها، ناشی از هنجارهای زمان جاری است، اما مردم همیشه کاری را انجام نمی‌دهند که به آنها توصیه می‌شود. به‌علاوه افراد ممکن است معیارهای متفاوت و یا حتی متناقضی داشته باشند. جزاها، تشویقات و تنبیهات اجتماعی‌اند که با آن مردم به انطباق با هنجارها رهنمون می‌شوند. جزاها ممکن است رسمی یا غیررسمی باشند.

نمادها: نماد، چیزی است که ممکن است معنایی را متراکم کرده و نشان دهد. بسیاری از موضوعات فیزیکی‌اند که معنای فرهنگی کسب کرده‌اند و به‌طور نمادین به جای مقاصد (مفاهیم) ابزاری به کار می‌روند. یک پرچم اگر چه چیزی بیش از یک پارچه‌ی رنگی نیست، اما به‌دلیل احساس تعلق مردم بدان، با آن با ادب و احترام و احساسات روحانی و افتخارآمیز رفتار می‌شود.

زبان: زبان مجموعه‌ای از نمادها و قواعد گفتاری (و کمتر نوشتاری) برای ترکیب این نمادها در قالب معنایی است. از زبان به‌عنوان "مأمن فرهنگ" یاد شده است (هاروف، ۱۹۶۲). چنین معنایی یعنی معنای اولیه به قید درآوردن، ارتباط برقرار کردن، بحث کردن، تغییر دادن دانسته‌های مشترک به نسل جدید و شهروندان جدید است. ما نه تنها از زبان برای ارتباط با دیگران استفاده می‌کنیم، بلکه به‌هنگام تنهایی نیز چنین می‌کنیم و اغلب اوقاتی که می‌اندیشیم در واقع با خودمان مکالمه می‌کنیم.

با توجه به تعریفی که میسیونیز برای فرهنگ مادی داده است، همان معنای تکنولوژی از آن متبادر می‌شود؛ همان‌طور که خود او نیز به آن اشاره کرده‌است. لذا عناصر فرهنگی میسیونیز و باسیس همسان‌اند با این تفاوت که میسیونیز ارزش‌ها و عقاید را در یک قالب آورده، در حالی که باسیس به طور مجزا بدان پرداخته است.

از ۱۲ عنصر فرهنگی باسیریکو ۵ عنصر آن با عناصر فرهنگی باسیس همسان‌اند و مابقی هر یک با توجه به توضیحاتی که باسیریکو داده است، قابل ادغام در عناصر فرهنگی باسیس‌اند؛ ضمن آنکه باسیریکو با وجود مهم بودن عنصر زبان در بین عناصر فرهنگی، اشاره‌ای بدان نکرده‌است.

با شرح فوق، به نظر می‌رسد عناصر باسیس ضمن کامل بودن، عناصر مورد نظر میسیونیز و باسیریکو را نیز پوشش می‌دهد و به نوعی محل ادغام نظرات آن دو است؛ لذا انتخاب عناصر باسیس می‌تواند راهگشا باشد.

ویژگی‌ها و مزایای عناصر فرهنگی باسیس

تقسیم‌بندی باسیس حداقل سه ویژگی و مزیت دارد:

۱. فراگیری: چرا که همه‌ی عناصر را در تعاریف مختلف فرهنگ در بر می‌گیرد و هیچ عنصری در فرهنگ از شمول احاطه‌ی آن خارج نیست، مثلاً فلسفه به‌عنوان یک مفهوم فرهنگی محل تلاقی عناصر تکنولوژی، نماد، اعتقادات و ارزش‌هاست.

۲. اختصار: به این دلیل که نحوه‌ی تقسیم‌بندی به گونه‌ای است که همه‌ی مفاهیم فرهنگی حداکثر در شش عنصر می‌گنجد و آن مفاهیمی که فراتر از هر یک از عناصر شش گانه دیده می‌شوند، محل تلاقی حداکثر دو یا چند عنصر یاد شده‌اند. این اختصار به دلیل سادگی به کار مدل سازی می‌آید.

۳. صادق بودن: دقت در گزینش عناصر باعث شده‌است با انطباق هر یک از مفاهیم ضمن آنکه، منظر جدیدی را برای دریافت مفاهیم فرهنگی پیش روی می‌نهد، از ورود تعابیر مزاحم و مبهم در تعریف مفاهیم جلوگیری می‌کند.

شکل‌گیری مدل پیشنهادی

مزایای سه گانه‌ی فراگیری - اختصار - صادق بودن عناصر باسیس می‌تواند ما را مجاب کند تا آنها را برای به‌کارگیری در پیوستار خود به‌کار گیریم و مدل خود را از تنوع، گستردگی و پراکندگی عناصری که آگبرن یا دیگران بیان داشته‌اند، برکنار سازیم؛ اما لازم است پیش از نشانیدن عناصر فرهنگی باسیس بر روی پیوستار، بتوانیم آنها را از نظر مادی یا غیرمادی بودن مرتب سازیم.

باید توجه داشت ملاک و شاخص مادی یا غیرمادی بودن در این تحقیق، عینی یا غیرعینی بودن فرض شده است؛ یعنی اینکه هر عنصری که به‌طور مستقیم در معرض حواس پنجگانه آدمی قرار گیرد، مادی‌تر و هر عنصری که از دسترس حواس پنجگانه دورتر بماند و برای درک آن لزوم به‌کارگیری سایر عناصر احساس شود، غیرمادی‌تر است. این ویژگی آخر باعث می‌شود عینی و غیرعینی بودن را در منطقه هم‌پوشانی عناصر، نسبی بدانیم. حال با توجه به شاخص و ملاک مورد نظر، اگر بعد مادی فرهنگ را عینی و بعد غیرمادی فرهنگ را غیرعینی و ذهنی فرض کنیم، به نظر می‌رسد در میان عناصر فرهنگی باسیس، تکنولوژی، هنجارها، نمادها و زبان مادی‌تر و ارزش‌ها و اعتقادات از آن رو غیرمادی‌ترند که توسط حواس پنجگانه به‌طور مستقیم درک نمی‌شوند و برای درک آنها باید از عناصر دیگر مدد گرفت؛ یعنی برای آنکه ارزش‌ها درک شوند باید از عنصر زبان یا تکنولوژی برای توضیح آن استفاده برد.

تکنولوژی

هنجارها

نمادها

زبان

ارزش‌ها

اعتقادات

بعد غیرمادی (ذهنی)

بعد مادی (عینی)

اما هنوز تکلیف چگونگی موقعیت فراگیری هر یک از عناصر در دو بعد (مادی و غیرمادی) روشن نیست. در حالی که برخی از عناصر مثل تکنولوژی ماهیتی کاملاً مادی دارند و مستقیماً توسط حواس

پنجگانه درک می‌شوند. برخی از عناصر همانند هنجارها هم ماهیتی عینی و مادی دارند و هم ماهیتی غیرمادی و ذهنی.

البته همان طور که گفته شد، تفکیک مادی و غیرمادی بودن عناصر فرهنگی به صورت کاملاً مشخص امکان‌پذیر نیست و حتی در دیدگاه‌های مختلف می‌تواند نوسان داشته باشد. لذا ناچار بر اساس قدر متقین عمل می‌کنیم. ذکر این نکته نیز ضروری است که عمدتاً در داخل طیف مادی و غیرمادی مناطق "هم پوشان" وجود دارد که سعی می‌شود تا حدودی دایره‌ی آن را محدود سازیم.

با چنین رویکردی به‌نظر می‌رسد بتوان عناصر فرهنگی یاد شده را به ترتیب از عناصر غیرمادی به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد:

(۱) تکنولوژی (ابزار و تجهیزات و دانش عملی)

(۲) زبان (سیستم علائم و ارتباطات)

(۳) نمادها (نماینده‌ی عقاید و ارزش‌ها)

(۴) هنجارها و جزاها (خطوط راهنما برای رفتار)

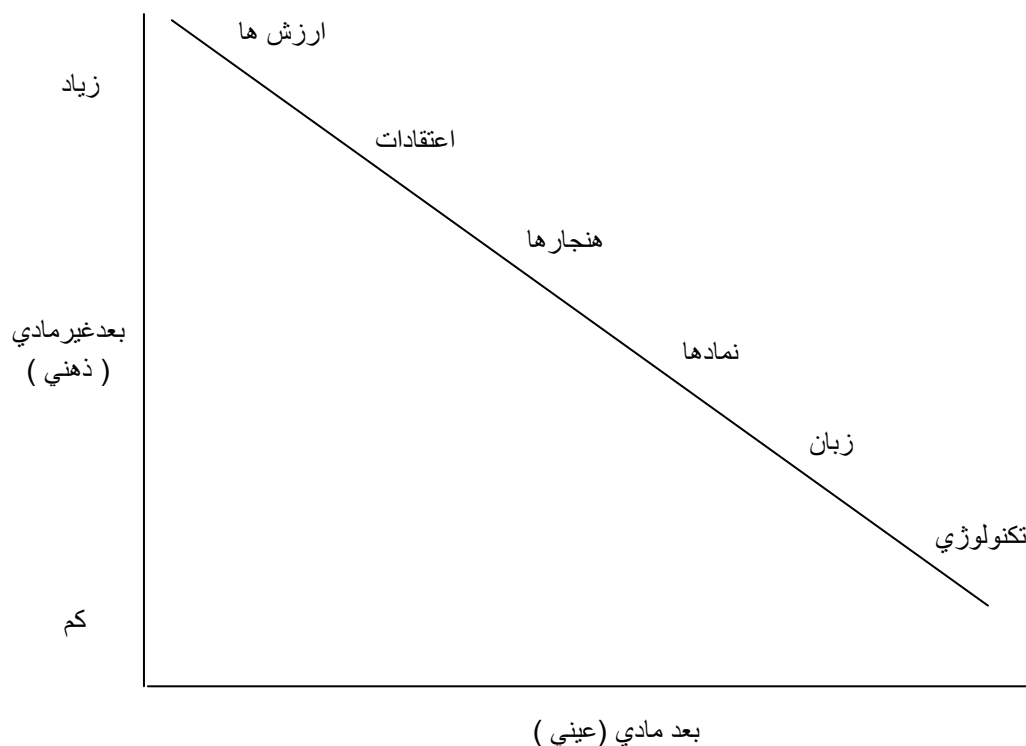
(۵) عقاید (توضیح و تفسیر تجربه‌ی مشترک)

(۶) ارزش‌ها (معیارها و داورهای اخلاقی)

حال، می‌توان عناصر فرهنگی را با ترتیب فوق و بدین‌گونه بر روی پیوستار نشانند:

تکنولوژی	زبان	نماد	هنجار	اعتقادات	ارزش
بعد مادی (عینی)					بعد غیرمادی (ذهنی)

به عبارت دیگر، اگر بخواهیم عناصر فرهنگی مورد نظر باسیس را با توجه به تئوری تأخر فرهنگی آگبرن در دو بعد فرهنگ مادی و غیرمادی طبقه‌بندی کنیم، می‌توان با استفاده از نمودار ذیل میزان مادی یا غیرمادی بودن هر یک از عناصر را نشان داد:



معرفی مدل پیشنهادی

تا اینجا می‌توان ادعا کرد که بر اساس تعریف عناصر فرهنگی باسیس و با بهره‌گیری از مفاهیم تئوری تأخر فرهنگی آگبرن، جهت‌گیری از تکنولوژی به سوی زبان، نمادها، هنجارها، اعتقادات و ارزش‌ها جهت‌گیری از بعد مادی‌تر فرهنگ به سوی بعد غیرمادی‌تر آن است.

همچنان مدل ارائه شده غیرگویا به نظر می‌رسد. توانایی تحلیل و تبیین چگونگی تغییرات فرهنگی و اجتماعی را، آن گونه که تئوری آگبرن مدعی آن است، ندارد.

براساس آنچه از تئوری تأخر فرهنگی آگبرن به دست می‌آید، در تغییرات فرهنگی و اجتماعی معمولاً تغییر از فرهنگ مادی آغاز می‌شود و به فرهنگ غیرمادی ختم می‌شود؛ یعنی در اثر نوآوری اجتماعی برخی از عناصر فرهنگی جامعه دگرگون می‌شود و این دگرگونی معمولاً از عناصر مادی‌تر شروع می‌شود و عناصر غیرمادی متأثر از عناصر مادی دچار تغییر می‌شوند ولی معمولاً به‌میزانی که عناصر مادی دگرگون می‌شوند، عناصر غیرمادی به همان میزان دچار تغییر نمی‌شوند و در بسیاری از موارد از عناصر مادی عقب‌تر می‌مانند و جامعه به نوعی دچار تأخر فرهنگی می‌شود.

نمودارهای زیر به ترتیب مفاهیم مربوط به تعادل (سازگاری) و عدم تعادل (تأخر فرهنگی و ناسازگاری) را که از تئوری تأخر فرهنگی استخراج شده‌اند، نشان می‌دهد.

نمودار اول: تعادل (سازگاری) اولیه

غیرمادی ↑ عناصر ↑ مادی	ارزش‌ها	
	اعتقادات	
	هنجارها	
	نمادها	
	زبان	
	تکنولوژی	

نمودار دوم: عدم تعادل (تأخر فرهنگی و ناسازگاری)

غیرمادی	ارزش‌ها	
	اعتقادات	
عناصر	هنجارها	
	نمادها	
مادی	زبان	
	تکنولوژی	

نمودار سوم: تعادل (سازگاری) جدید

غیرمادی	ارزش‌ها
عناصر	اعتقادات
مادی	هنجارها
	نمادها
	زبان
	تکنولوژی

در توضیح نمودارهای فوق باید گفت که با آغاز نوآوری اجتماعی و تغییرات، جامعه از حالت تعادل اولیه (نمودار اول) خارج شده و با پیشی گرفتن تغییرات در عناصر مادی از عناصر غیرمادی، جامعه

دچار عدم تعادل و به عبارت دیگر، تأخر فرهنگی می‌شود. در نمودار دوم اگر عناصر غیرمادی نتوانند خود را به عناصر مادی برسانند، جامعه به سوی "ناسازگاری" و در نهایت "بی‌سازمانی" رانده می‌شود.

از آنجا که تأخر فرهنگی، ناسازگاری و بی‌سازمانی اجتماعی موجب پیدایش کجروی فردی و جمعی گوناگون شده و آسایش و آرامش فرد و دوام جامعه را به خطر می‌اندازد، بنابراین باید گفت که زندگی اجتماعی با ناسازگاری مغایر است و جامعه چون به ناسازگاری افتد، ناگزیر از آن است که با تلاش خود تغییراتی را در عناصر غیرمادی پس‌افتاده نیز پدید آورد و بدین وسیله به تعادل و سازگاری جدیدی دست یابد. (نمودار سوم)

البته همیشه این طور نیست که جامعه عناصر غیرمادی پس‌افتاده را به پیش رانده و به عناصر مادی پیش افتاده برساند، بلکه در مواقعی دگرگونی منفی روی می‌دهد و جامعه عناصری را که پیش رفته‌اند، پس می‌راند و از طریق مقاومت و ایجاد موانع، آنها را به حالت تعادل اولیه (نمودار اول) باز می‌گرداند. در تئوری آگبرن پیشرفت (تکامل) و دگرگونی مثبت و رسیدن به تعادل جدید یک اصل است و پس‌رفت و دگرگونی منفی (سیر قهقرایی) یک استثناست.

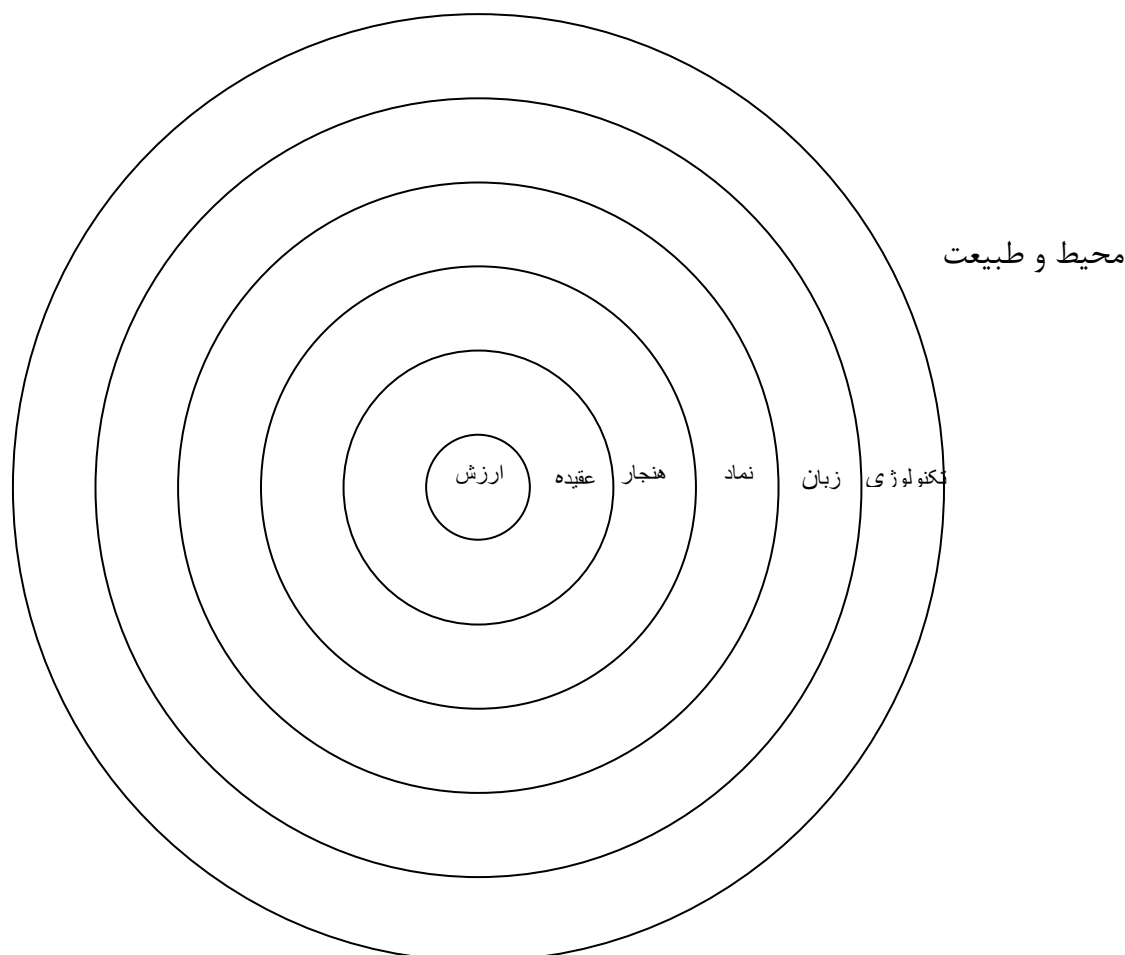
حال، باید دید اگر تحولات و پویایی فرهنگی و اجتماعی متأثر از محیط یا فرهنگ‌های دیگر باشد، آیا عناصر فرهنگ مادی و عناصر فرهنگ غیرمادی در یک زمان و به یک میزان دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند؟ و یا مانند زمانی که تغییرات و تحولات منشا درونی دارد، این نوآوری و دگرگونی در فرهنگ غیرمادی است که دگرگونی در عناصر مادی را به دنبال دارد؟

آنچه تعریف آگبرن از فرهنگ مادی به دست می‌دهد این است که عناصر فرهنگ مادی در مواجهه مستقیم با محیط و طبیعت بوده و کاملاً عینی‌اند. مانند ابزارها، اشیاء و ساختمان، روش‌ها، فنون و شیوه‌هایی که از نسلی به نسل بعد می‌رسند. در حالی که عناصر فرهنگ غیرمادی، غیرعینی‌اند و به‌طور مستقیم با محیط و طبیعت در ارتباط نیستند و تأثیر محیط بر آنها پس از تغییر عناصر مادی صورت می‌گیرد. بنابراین، تحت تأثیر متقابل جوامع و فرهنگ‌ها بر یکدیگر، باید در مدل (پیوستار) عناصر غیرمادی را به‌نحوی از دسترس مستقیم محیط و طبیعت دور نگهداشت و تغییر در آنها را پس از تغییر عناصر مادی فرهنگ نشان داد. از جنبه‌ی دیگر نیز می‌توان چنین فرض کرد که چون عناصر غیرمادی، غیرعینی‌اند و لذا توسط حواس پنجگانه به‌طور مستقیم درک نمی‌شوند، باید برای کامل

شدن کاربرد مدل آنها را دور از منظر یک ناظر بیرونی که از بیرون بدان می‌نگرد قرار داد و همان‌طور که پیشتر گفته شد، درک عناصر غیرمادی از طریق عناصر مادی امکان‌پذیر است. مثلاً یک صندلی به‌عنوان وسیله‌ای برای نشستن، کاملاً مادی و در معرض حواس پنجگانه انسان قرار دارد، درحالی‌که ارزش احتمالی صندلی‌ها مثلاً در یک کلاس درس و یا صندلی دانشجویان و صندلی استاد، علی‌رغم مشابهت به‌طور مستقیم درک نمی‌شوند مگر از طریق قرارگیری آنها در موقعیت‌های متفاوت کلاس، فن چیدن صندلی‌ها در کلاس که تکنولوژی است با تخصیص جاهای مختلف به صندلی‌ها، ارزش اجتماعی آنها را که دیدنی نیست، متفاوت و قابل درک می‌کند. به‌خاطر این ارزش اجتماعی نادیدنی است که هیچ دانشجویی به‌خود حق نمی‌دهد در کلاس روی صندلی استاد بنشیند. در اینجاست که هنجار لازم درباره‌ی کجا نشستن استاد و دانشجویان پدید می‌آید ضمن آن که کجا قرار گرفتن صندلی نماد اختصاص داشتن آن به استاد را ایجاد می‌کند. هنجار نیز اگرچه دیده می‌شود، اما به اندازه‌ی تکنولوژی مادی نیست و برای فهم آن باید از تکنولوژی یا نماد یعنی نحوه‌ی جایگیری در کلاس مدد گرفت.

این مطلب پس از معرفی مراحل بعدی مدل، بهتر فهم خواهد شد.

به‌نظر می‌رسد برای تکمیل مدل گرداندن پیوستار حول محور قطب غیرمادی چاره‌ساز باشد و از این طریق می‌توان عناصر مادی و بعد غیرمادی فرهنگ را به شکل دایره‌ها (لایه‌های) متحدالمرکز نشان داد که درونی‌ترین لایه‌ی آن، غیرمادی‌ترین عنصر (ارزش‌ها) و بیرونی‌ترین لایه‌ی آن، مادی‌ترین عنصر (تکنولوژی) را در بر می‌گیرد.



تاکنون مفهوم عناصر به‌عنوان اجزاء فرهنگ و به‌طور جداگانه در نظر گرفته می‌شدند، اما اکنون با توجه به اینکه در مدل، عناصر به‌عنوان مجموعه‌ای همگن و هم‌سنخ با عناصر مشابه از عناصر دیگر با تعاریف روشن و دقیق متمایز شده‌اند، هم‌سنخی از یک سو و تمایز از سوی دیگر در آنها دیده می‌شود. نمایش تمایز عناصر در مدل به‌طور فراگیر و طبقه‌طبقه قرارصورت گرفته که برای بیان هر طبقه از واژه‌ی "لایه" استفاده می‌شود.

البته در تئوری آگبرن به‌طور صریح و روشن نحوه‌ی تقابل و رویارویی عناصر فرهنگی (مادی یا غیرمادی) با محیط یا فرهنگ‌ها و جوامع همجوار، تبیین نشده‌است و آن به‌دلیل این است که عناصر فرهنگی از سوی وی تعریف مشخصی نیافته‌اند، ولی با توجه به اینکه وی معتقد است شرایط فرهنگ مادی، مختصات کلی فرهنگ غیرمادی را تعیین می‌کند و سریع‌تر از آن دچار تحول و دگرگونی

می‌شود، لذا می‌توان دریافت که بیرونی‌ترین لایه‌ی فرهنگی در این مدل باید مادی‌ترین عنصر آن، یعنی تکنولوژی باشد.

توجه شود همان طور که قبلاً گفته شد این مدل از سوی طبیعت و محیط احاطه شده فرض شده‌است؛ لذا لایه‌هایی که بیشتر در معرض مواجهه با طبیعت و محیط اند، بیرونی‌تر و لایه‌هایی که به‌طور مستقیم از دسترس محیط و طبیعت دورند، درونی‌تر تعبیر می‌شوند؛ یعنی در دایره‌های مفروض مدل لایه‌هایی که به محیط نزدیک‌اند بیرونی‌تر و لایه‌هایی که به مرکز دایره مفروض مدل درونی‌تر تلقی می‌شوند. با صورت جدید مدل می‌توان مدعی شد تغییر بعد غیرمادی فرهنگ به دلیل عدم ارتباط مستقیم با محیط و فرهنگ‌های دیگر، پس از تغییر عناصر مادی‌تر فرهنگ صورت می‌گیرد. باز هم گفته می‌شود برای راحتی توضیح عناصر بر روی مدل و شکل طبقه‌بندی آن می‌توان از آنها به‌عنوان "لایه‌های فرهنگ" یاد کرد که تصویر دقیق‌تری را از واقعیت به دست می‌دهد.

حال، نمایش میزان تغییر عناصر فرهنگی نیز از اسارت پیوستار تک بعدی خارج شده و می‌تواند با گردش ۳۶۰ درجه حول محور مرکزی نشان داده شود و به این ترتیب، نمایش فرایند دگرگونی و تغییرات فرهنگی و اجتماعی شکل گویاتری به خود گیرد. مدل ارائه شده، مبتنی است بر رویکرد تعادل گرایانه لایه‌ها با یکدیگر و با محیط مجاور یا فرهنگ‌های مجاور.

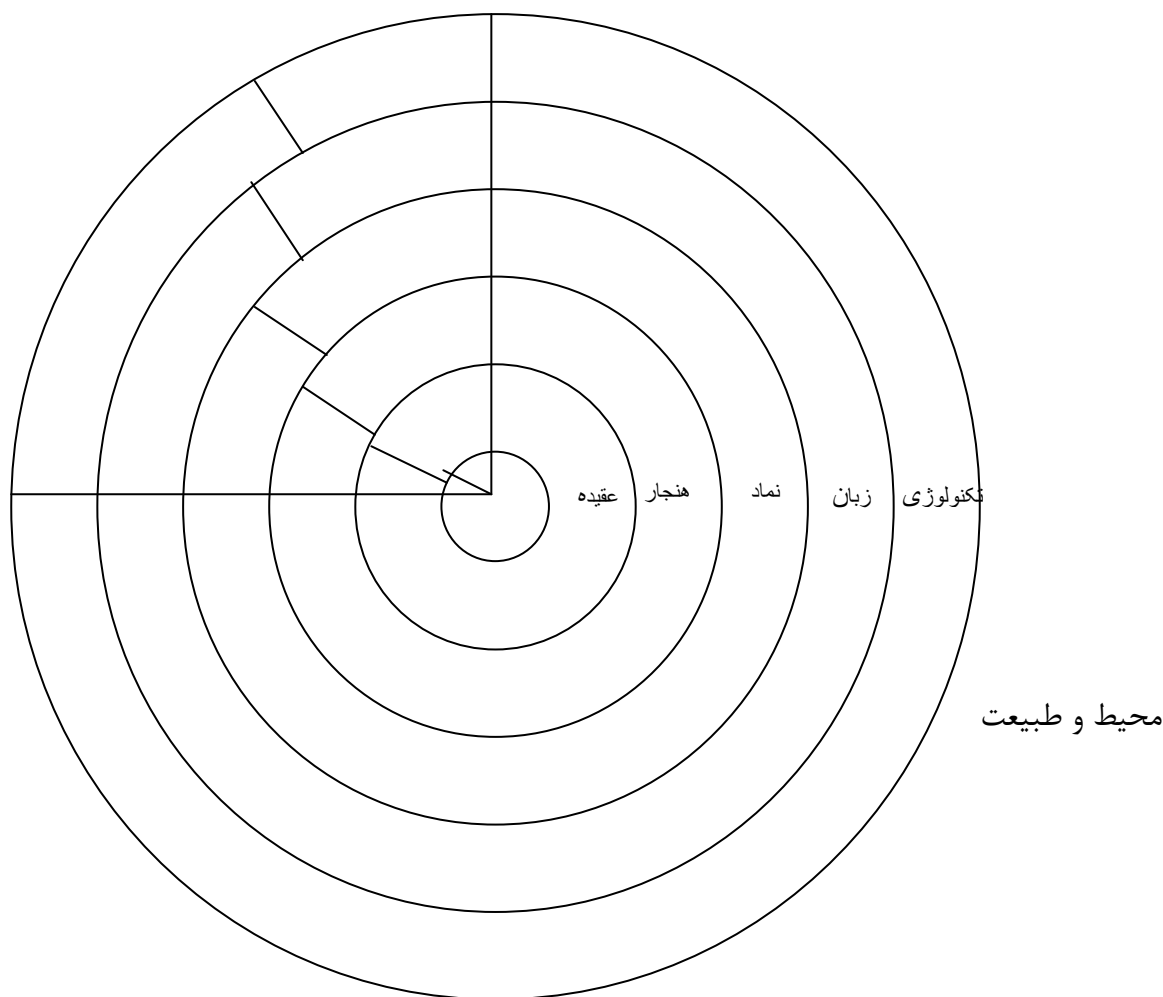
تجسم نمادین تعادل در مدل، تصویر یک قفل رمزدار را پیش رو می‌گذارد که تنها در یک موقعیت با زاویه برای رفع تاخر فرهنگی و تعادل درونی لایه‌های فرهنگی گشوده می‌شود.

در این مدل، تاخر فرهنگی، عدم تعادل و ناسازگاری زمانی است که در اثر تغییرات محیطی یا نفوذ فرهنگ‌های مجاور، عناصر مادی فرهنگ با شدت و میزان بیشتری تغییر یابد، در حالی که عناصر غیرمادی از آنها عقب‌ترند. هر اندازه عنصر غیرمادی‌تر می‌شود، شدت و میزان تحول در آن کمتر است؛ به‌نحوی که به‌طور مثال از مجموع ۳۶۰ درجه تغییرات قابل پیش‌بینی، تکنولوژی بیش از ۱۲۰ درجه تغییر می‌کند در حالی که ارزش‌ها فقط ۳۰ درجه دچار دگرگونی شده است. پس به راحتی می‌توان دریافت که فرهنگ غیرمادی از فرهنگ مادی عقب‌تر مانده‌است و با پیدایش تاخر فرهنگی، قفل رمزدار تعادل گشوده نخواهد شد.

قفل رمزدار ناگشوده‌ی تعادل

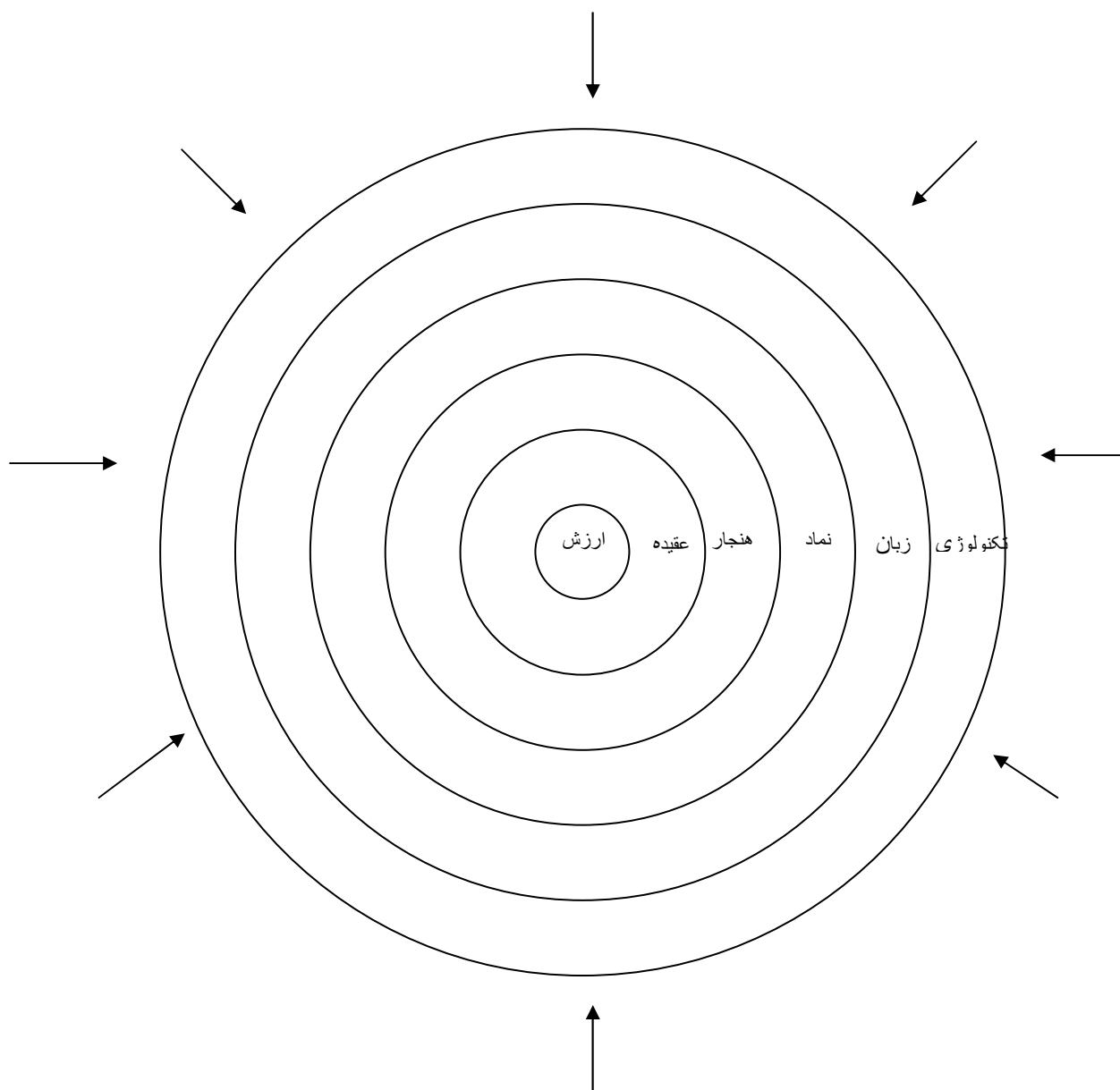
برخی شرایط موجب می‌شود که قفل رمزدار تعادل گشوده نشود:

حالت اول زمانی رخ می‌دهد که نیروهای محیط یا فرهنگ مجاور نفوذ خود را در یک جهت بر عناصر و لایه‌های فرهنگی به جا گذاشته‌اند، ولی به دلیل تفاوت میزان این نفوذ و تغییر لایه‌ها، قفل رمزدار تعادل عمل نکرده‌است. به عبارت دیگر، عدم تعادل و تاخر فرهنگی روی داده‌است. تصویر نمادینی که در زیر می‌آید، می‌تواند گویای حالت فوق باشد.



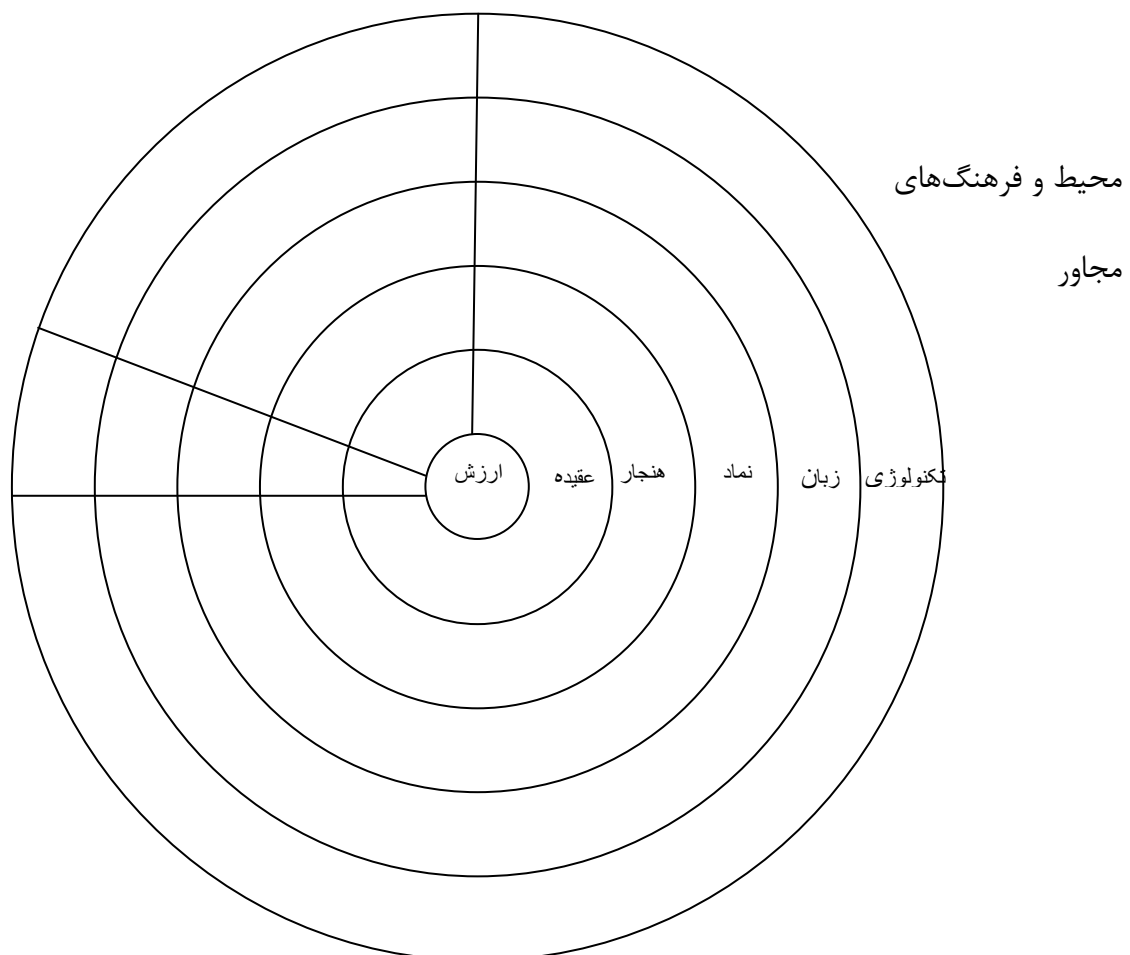
قفل رمزدار ناگشوده تعادل

حالت دیگر زمانی است که نفوذ فرهنگ مجاور بر لایه‌های فرهنگی در یک راستا نفوذ نکرده و شاید در جهت عکس همدیگر عمل کنند به نحوی که به‌عنوان مثال علی‌رغم ایجاد تحول در تکنولوژی، ارزش‌ها نه تنها در جهت تکنولوژی متحول نشوند، بلکه برخلاف جریان تحولات تکنولوژی وارد عمل شوند. در این صورت تصویر قفل رمزدار ناگشوده به‌صورتی که در زیر نمایش داده می‌شود، خواهد بود.



قفل رمزار تعادل در حالت گشوده

قفل رمزار تعادل زمانی گشوده خواهد شد که اولاً عناصر و عوامل محیطی یا فرهنگ مجاور بر لایه‌های فرهنگی در یک راستا تاثیر بگذارند. ثانیاً همزمان با تغییرات زیادی که در لایه‌های بیرونی‌تر فرهنگی صورت می‌گیرد، لایه‌های درونی‌تر نیز دچار تحول یا تغییر شوند. به عبارت دیگر، عقب‌ماندگی حاصل شده در فرهنگ مادی جبران شود و جامعه دوباره به تعادل جدیدتری برسد. در این صورت تاخر فرهنگی مرتفع گردیده و جامعه از خطر ناسازگاری و بی‌سازمانی بدون برنامه‌ریزی، رهایی می‌یابد. چنین تغییری است که منجر به نوآوری فرهنگی می‌شود.



قفل رمزار تعادل در حالت گشوده

گفتنی است برای تحقق شرایط فوق و رهایی از تأخر فرهنگی، لازم است به چند نکته بسیار مهم توجه شود؛ نکاتی چون فرایند انتقال مفاهیم و اثرپذیری لایه‌ها در مدل و ویژگی لایه‌ها.

فرایند انتقال مفاهیم و اثرپذیری لایه‌ها:

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، اصل اساسی مدل آن است که در مواجهه با محیط و طبیعت، لایه‌های بیرونی سریع‌تر تغییر می‌کنند و لایه‌های درونی‌تر کندتر. مکانیزم این تغییرات و همبستگی لایه‌ها عبارت است از:

انسان در مواجهه با محیط و در مقام پاسخگویی به نیازها، عقل و دانش خود را به کار می‌گیرد و به ساختن و ابداع ابزار، تجهیزات، روش یا شیوه‌ای نائل می‌شود که آن را تکنولوژی می‌نامیم. او مجبور است برای دریافتن مفاهیم مربوط به آن تکنولوژی در برقراری ارتباط با دیگران، درباره‌ی آن تکنولوژی، از سیستم علائم ارتباطات، یعنی زبان، مدد جوید و رمزی را برای آن تکنولوژی بیابد یا بیافریند. آن تکنولوژی با نام مشخص مربوط به خود، مفاهیمی را در اطراف خود می‌آفریند که لاجرم با حضور خود به طور نمادین آن مفاهیم را نمایندگی می‌کند. در مقام مواجهه با آن تکنولوژی، انسان را وادار به رعایت رفتارهای خاصی می‌شود (هنجار) و عدم رعایت آن موجب بروز ناهنجاری‌هایی می‌شود. آن تکنولوژی در ذهن انسان اعتقاد خاصی به وجود آورده و نیز برحسب میزان فایده یا عدم فایده، ارزش خود را تعیین می‌کند و به نمایش می‌گذارد.

با در نظر گرفتن مطالب فوق، می‌توان ویژگی‌های زیر را برای لایه‌ها تعریف کرد:

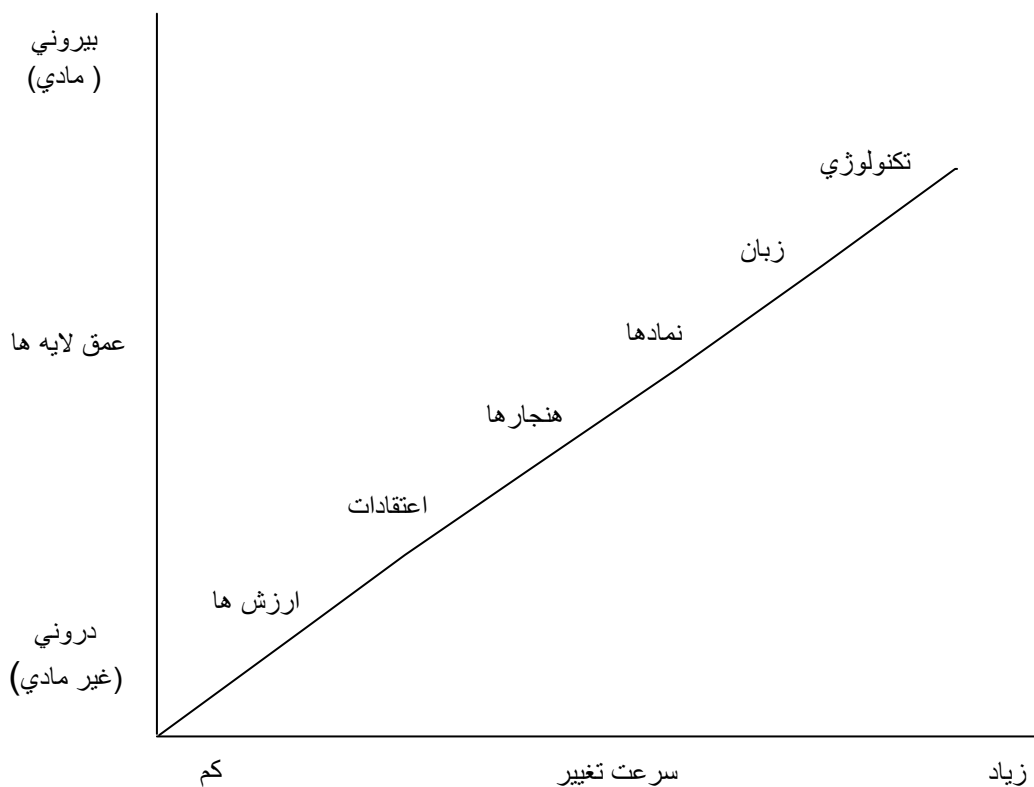
- موج تغییر هر چه از لایه‌های بیرونی به سوی لایه‌های درونی‌تر پیش می‌رود، از حالت عینی و مصداقی به سوی حالت غیرعینی پیش می‌رود. می‌توان گفت برحسب مدل ارائه شده، لایه‌های بیرونی فرهنگ در برابر چشم و سایر حواس انسان‌ها و لایه‌های درونی فرهنگ در درون مغز و ذهن آنهاست.
- لایه‌های بیرونی‌تر فرهنگ در مقام مواجهه با محیط و طبیعت واکنش‌هایی از خود بروز می‌دهند و آنگاه از خود فرایندهایی را به سوی لایه‌های درونی‌تر گسیل می‌کنند. آثار این فرایندها در عبور از لایه‌های دیگر رسوب می‌کنند و هرچه بر زمان و تعداد دفعات گسیل امواج از لایه‌های

بیرونی‌تر به سوی لایه‌های درونی‌تر افزوده شود، میزان رسوب آثار آن در لایه‌های درونی‌تر به ترتیب عمق فزونی‌تری می‌یابد و پایداری آن افزوده می‌شود و این پایداری در برابر تغییرات آینده مقاومت بیشتری از خود بروز می‌دهد.

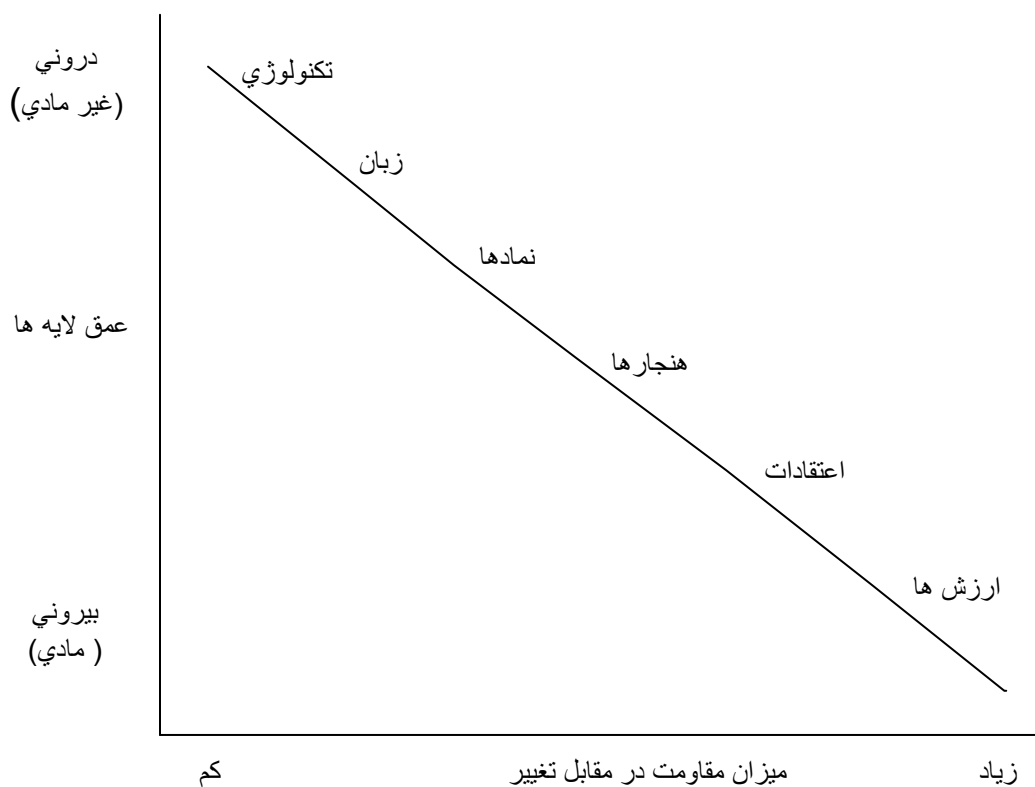
- عمیق‌ترین لایه، بیشترین مقاومت را در برابر تغییرات نشان می‌دهد و به ترتیب هر چه از عمق لایه‌ها کاسته شود از میزان مقاومت آنها در برابر تغییرات کاسته می‌شود.

- مقاوت لایه‌ها در برابر تغییرات، زمان عمر متفاوتی را بر سرگذشت دوران حیات آنها تحمیل می‌کند، لذا لایه‌های درونی‌تر پیرترند و لایه‌های بیرونی‌تر جوان‌تر. ممکن است تا لایه‌های بیرونی بتوانند برای خود در لایه‌های درونی مدمان همسنی را فراهم کنند، از آنها مفاهیم سن را به‌عاریت گیرند و دچار کهنگی شوند. براین اساس عناصر لایه‌های بیرونی، مصداقی‌تر و عناصر لایه‌های درونی‌تر، انتزاعی‌ترند.

- نمودارهای ذیل، ارتباط میزان مقاومت و سرعت تغییر لایه‌ای فرهنگی را با میزان درونی یا بیرونی بودن آنها نشان می‌دهد:



رابطه بین سرعت تغییر و عمق لایه های فرهنگی



رابطه بین میزان مقاومت در مقابل تغییر و عمق لایه‌های فرهنگی

توضیح مدل پیشنهادی با مثالی کاربردی

قبیله‌ی ایریورنت در جنوب شرقی استرالیا زندگی می‌کنند. در این قبیله ابزار سنگی برش برای قرن‌ها مورد استفاده قرار داشت. برای آنها این ابزار سنگی برش، بیشتر از یک ابزار ساده می‌نمود و نماینگر پایگاه خاص شخص دارنده و حقوق خاصی برای مالک آن بود. این ابزار در مراسم مذهبی قبیله نقش یک شی باارزش را بازی می‌کرد. هرگاه کسی این ابزار را لازم داشت باید از رئیس قبیله برای نزدیک شدن به آن اجازه می‌گرفت. تنها اگر رئیس قبیله اجازه می‌داد می‌توانست از آن استفاده کند.

دستیابی به این ابزار ارزشمند، موجب امتیاز برای مالک آن بود و همچنین ابزاری برای کنترل اجتماعی به حساب می‌آمد.

سفیدپوستان (قفقازی‌ها) تکنولوژی جدیدی به نام تبرآهنی را به این قبیله آوردند. معرفی تبرآهنی به جای پیشرفت، موجب تغییر فاحش در ساختار اجتماعی قبیله شد و اثراتی بدین شرح در برداشت:

۱. با به‌دست آوردن تبرآهنی، لازم بود که فرد دنبال فعالیت‌های سودآور برود که این امر موجب کاهش اعتماد به نفس در میان آنها می‌شد.

۲. مالکیت تبر یک پایگاه نمادین و علامت مردانگی محسوب می‌شد و سفیدپوستان مستقیماً تبر را به جوان‌ترها دادند و این امور خود موجب روابط تیره میان جوان‌ترها و مسن‌ترها شد.

۳. هیچ زنی حق مالکیت تبر را نداشت. برخی از افراد که تبرها را برای استفاده به زنهای خود می‌دادند، موجب تیرگی روابط میان مردان و زنان می‌شدند.

۴. هنگام معرفی این تبر، قبیله‌ی مزبور سازماندهی خاصی برای ریاست نداشت، ولی سفیدپوستان با وارد کردن این تکنولوژی در قبیله، موجبات تشکیل یک گروه و رهبری سازمان داده شده‌ای را به‌وجود آوردند.

۵. دسترسی راحت به تبر، نظام مالکیت را سست کرده و موجب تیرگی هنجارهای روابط مالکیت و شیوع انواع سرقت‌ها شد.

۶. افراد قبیله، مالکیت مصنوعات خود را با افسانه‌هایی که درباره‌ی نحوه‌ی واگذاری ابزار به آنها بیان می‌شد، ربط می‌دادند، چرا که تعداد موضوعات آنها کم بود، دنیای تکنولوژی آنها ایستا بود و به‌راحتی به داستان‌ها اعتقاد پیدا می‌کردند، ولی درباره‌ی منشا آن روشن بود. همین امر در نهایت سوء ظن افراد به افسانه‌ها و ساختار آیین‌ها را به‌دنبال داشت.

لایه‌های مدل فرهنگی را در این توصیف جستجو می‌کنیم:

تکنولوژی: ابزار سنگی برش

زبان: نام بومی این ابزار

نماد: علامت مردانگی

هنجار: روابط مالکیت

اعتقاد: شرح افسانه‌ای درباره‌ی منشا ابزار سنگی

ارزش: کمیابی، کارآمدی، شی باارزش در مراسم مذهبی، مالکیت انحصاری

تغییر در لایه‌های مدل فرهنگی را بررسی می‌کنیم:

تکنولوژی: تبر آهنی

زبان: نام قفقازی آن

نماد: استفاده‌ی عمومی

هنجار: شیوع انواع سرقت‌ها

اعتقاد: فقدان شرح افسانه‌ای درباره‌ی منشا تبر آهنی

ارزش: فراوانی، مالکیت عمومی، کارآمدی بیشتر

حال با مقایسه‌ی این دو دسته علائم، تاخر فرهنگی ناشی از تغییرات با استفاده از متن قابل استخراج است.

عناصر	لایه‌ها قبل از تغییر	لایه‌ها بعد از تغییر	علائم تاخر فرهنگی
تکنولوژی	تبر سنگی برش	تبر آهنی	
زبان	نام بومی این ابزار	نام قفقازی آن	
نمادها	علامت مردانگی	استفاده عمومی	تیرگی روابط بین جوان‌ها و مسن‌ها

هنجارها	روابط مالکیت	دسترسی راحت و شیوع انواع سرقت‌ها	تیرگی هنجارهای روابط مالکیت
اعتقادات	شرح افسانه‌ای درباره‌ی منشا ابزار سنگی	فقدان شرح افسانه‌ای درباره‌ی منشا تبرآهنی	سوءظن افراد به افسانه‌ها و ساختارهای موجود
ارزش	کمیابی، کارآمدی، شی بارزش در مراسم مذهبی، مالکیت انحصاری	فراوانی، مالکیت عمومی، کارآمدی بیشتر	از بین رفتن امتیاز مالکیت انحصاری، کاهش انسجام گروهی، کاهش اعتماد به‌نفس، درهم‌ریختن سازمانی

همان‌گونه که در جدول آمده است، علائم تاخر فرهنگی، محصول مقاومت لایه‌های درونی در برابر تغییر است، یعنی با وجود آن که در سطح لایه‌ی تکنولوژی و زبان تغییراتی حاصل شده‌است، اما تغییر در لایه‌های درونی‌تر با مقاومت مفاهیم پیشینی ناشی از دوران ابزار سنگی برش مواجه شده‌است و تیرگی روابط و ناهنجاری‌ها و سوءظن پدیدآمده است. نظریه‌ی تاخر فرهنگی آگبرن از جمله نظریه‌های تعادلی است، یعنی باید عناصر فرهنگی با هم به‌تعادل برسند و تاخر در تعادل موجب پیدایش تاخر فرهنگی می‌شود.

تاثیر تکنولوژی جدید تبرآهنی بر لایه‌های فرهنگ و مقایسه‌ی آن با اثرات ابزار سنگی را می‌توان در مدل مزبور به‌صورت ذیل مشاهده کرد.

توضیح انقلابها با استفاده از مدل

به هنگامی که لایه‌ی بیرونی (تکنولوژی) دچار تغییرات متعدد شود، ولی فاقد توانایی لازم برای پاسخگویی به نیازها و انتظارات فزاینده جامعه است، چنانچه این تغییرات گسترده و طولانی باشد و میزان پاسخگویی به نیازها محدود، لایه‌های درونی به‌خصوص لایه‌های ارزش‌ها و اعتقادات، تغییرات به‌وجود آمده در لایه‌های تکنولوژیک را به‌خاطر زیان‌آور و پرهزینه‌بودن بر نمی‌تابند و شروع به ارسال

امواج اصلاحی از لایه‌های مرکز به پیرامون می‌کنند و چنانچه با مقاومت لایه‌های بیرونی به‌خصوص لایه‌ی تکنولوژی مواجه شوند، اغتشاشات و تنش‌های اجتماعی حاصل می‌شود که در صورت گسترده بودن آن، اصلاح یا انقلاب اجتماعی حادث می‌شود.

همان‌گونه که مشخص است مقاومت لایه‌های درونی در برابر تغییراتی که از لایه‌های بیرونی به آنها سرایت می‌کند، تاخر فرهنگی نام دارد و مقاومت لایه‌های بیرونی در برابر تغییراتی که از سوی لایه‌های درونی بدان‌ها تحمیل می‌شود، به‌اصلاح یا انقلاب اجتماعی منجر می‌شود. تاخر فرهنگی به‌خاطر پویا بودن لایه‌ی تکنولوژی و انتقال این پویایی به لایه‌های درونی‌تر منجر به بی‌سازمانی و گسیختگی و سرگشتگی (الیناسیون) اجتماعی می‌شود؛ اما در وضعیت اصلاح یا انقلاب اجتماعی، روابط اجتماعی در دوران تغییر اخلاقی‌تر شده و از خودگذشتگی و ایثار در برهه‌ای فزونی می‌گیرد.

انقلاب اسلامی ایران، مثال بارزی است از مقاومت لایه‌های درونی‌تر در برابر تغییرات لایه‌های بیرونی، که فاقد توانایی لازم برای پاسخگویی به نیازهای اجتماعی بودند. در آن دوران به‌دلیل فعال شدن لایه‌های درونی فرهنگ و استخراج مفاهیم قدسی از دل متون و تاریخ اسلام و عجین شدن آن با ارزش‌هایی که از دوران مشروطیت در فرهنگ کشور رسوب کرده بود و قوام یافتن نقش رعایا و طبقات پایین و تبلور آن در کنش‌های اجتماعی و سیاسی در دوران انقلاب، ناچار حرکت لایه‌های بیرونی برای به تعادل رسیدن با لایه‌های درونی شروع شد و در نهایت به پیروزی انقلابیون انجامید.

نتیجه‌گیری کاربردی از مدل پیشنهادی

اگر فرهنگ در پاسخگویی به نیازها موفق نباشد و ابعاد مادی و غیرمادی و لایه‌های درون آن نتوانند با یکدیگر و محیط به تعادل برسند، بر حسب دوران نوسان، دارای مدعیاتی در لایه‌های بیرونی یا لایه‌های درونی می‌شوند و چنین می‌شود که بحث "مدرنیسم" و "سنت" رخ می‌نماید. مدرنیست‌ها آنهایی‌اند که با تکیه بر تکنولوژی، سایر لایه‌ها را تابع روش‌های پاسخگویی به نیازهای محیطی می‌خواهند. سنت‌گرایان آنهایی‌اند که در برابر پویایی تکنولوژیک، از درون لایه‌های ارزش‌ها و اعتقادات، که از گذشته‌های دور و دورتر به ودیعت گرفته شده‌اند، انسجام اجتماعی را جستجو

می‌کنند و تبعیت از مدل‌های پیشینی را راه‌حل به تعادل رسیدن جامعه با محیط و طبیعت و لایه‌های مختلف می‌دانند.

ساختار اجتماعی به تناسب سادگی و پیچیدگی جامعه برای هر یک از لایه‌ها، نهادهایی را بنا می‌نهد. در ساختارهای امروزی‌تر، نهادهای گسترده‌تر و رسمی وظیفه اثرگذاری در هر یک از لایه‌ها را بر عهده دارند.

- اثرگذاری در لایه‌ی "تکنولوژی" را سازمان‌های صنعتی و کشاورزی و فناوری بر عهده دارد.
- اثرگذاری در لایه‌ی "زبان" را فرهنگستان‌ها و نهادهای آموزشی و ارتباطی به‌عهده دارند.
- اثرگذاری در لایه‌ی "نمادها" را هنرمندان و ادیبان و سازمان‌های مربوط به آنها به‌عهده دارند.
- اثرگذاری در لایه‌ی "هنجارها" را رسانه‌ها و نهاد آموزش و پرورش و نهادهای انتظامی و قضایی به‌عهده دارند.

- اثرگذاری در لایه‌ی "اعتقادات" و "ارزش‌ها" را حوزه‌های دینی و عقیدتی از یک سو و نهادهای اقتصادی و سیاسی از سوی دیگر به‌عهده دارند.
تعبیر فوق درباره‌ی اثرگذاری نهادها در لایه‌ها با تسامح بیان شده‌است و همان‌گونه که در بحث تئوری‌ها بیان شد، نوآوری اجتماعی در هر یک از لایه‌ها می‌تواند آثار متفاوتی در روی دیگر لایه‌ها بگذارد؛ ولی در اینجا تاکید اصلی بر نقش نهادهای اجتماعی است.

چنانچه هر یک از مدیران و سیاست‌گذاران از نهادهای اجتماعی اثرگذار، از ماهیت نوآوری و دگرگونی‌های اجتماعی، به ویژه در لایه‌ی تکنولوژی و بعد مادی فرهنگ، شناخت علمی و صحیحی داشته باشند، توانایی مدیریت و کنترل تحولات اجتماعی و نیز آثار مثبت و منفی ناشی بر گروه‌های مختلف اجتماعی را به‌دست خواهند آورد و از این طریق اهداف نهایی مدیریت سازمان‌های سیاسی و اجتماعی یعنی:

- رضایت شهروندان
- رضایت کارگزاران
- آمادگی دائمی جامعه برای تعامل و سازگاری با محیط‌های بسیار پیچیده و متغیر
- بهره‌وری و استفاده‌ی بهینه از منابع

- حفظ موجودیت، امنیت، رفاه و منزلت جامعه حاصل و فرهنگ جامعه قادر خواهد شد از طریق رسیدن به تعادلی از انسجام (در لایه‌های درونی‌تر) و پویایی (در لایه‌های بیرونی‌تر)، مهم‌ترین نقش و کارکرد خود را به‌خوبی ایفا کند.